

نگاهی تحلیلی به ایفاء تعهد توسط ثالث به عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن قراردادهای

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

نادر دهقان دهنوی*^۱

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

محمد رضا سلطانی**

مدرس دانشگاه

چکیده

یکی از نتایج مهم اصل حاکمیت اراده، قاعده نسبی بودن قراردادهاست که به موجب آن قرارداد فقط نسبت به ۲ طرف و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است و نسبت به اشخاص ثالث هیچ حق یا دینی ایجاد نمی‌کند. این امر در ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران و ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه با عنوان اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث پذیرفته شده و در فقه مبین اسلام نیز اصل عدم ولایت بر دیگران و نیز اصل حاکمیت اراده مورد قبول واقع شده است. اقتضای این امر آن است که هیچ کس نتواند بدون داشتن نمایندگی یا اجازه از مالک یا قانون، در مال و امور غیر دخالت کند. اطلاق این ممنوعیت شامل امور مالی و غیرمالی می‌شود و تخلف از این اصل مستلزم ارائه دلیل متقن و کافی است. اما این قاعده به طور مطلق باقی نمانده و در حقوق کنونی مانند معاملات فضولی، تعهد به نفع ثالث و عقود جمعی، استثنائات بسیاری بر آن وارد شده است. هرچند اصل نسبی بودن قراردادهای بیشتر در مرحله ایجاد قرارداد مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای مثال در معامله فضولی بحث بر سر این است که موجب یا فضول خود را مالک مالی معرفی می‌کند، در حالی که مالک نبوده و یا باوجود عدم اجازه مالک، خود را نماینده وی معرفی می‌نماید و در هر دو صورت وی بیگانه در قرارداد بین مالک و اصیل است؛ اما در گامی جلوتر از این نیز می‌توان از قاعده نسبی بودن قرارداد تجاوز کرد و آن در هنگام اجرای

^۱نویسنده مسئول



قرارداد است؛ با این توضیح که ممکن است شخص ثالثی غیر از طرفین عقد مبادرت به ایفای تعهد نماید. شیوه برخورد با این مسئله با توجه به تفاوت‌های بنیادینی که در نظام‌های بزرگ حقوقی همچون رومی-ژرمنی و کامن‌لا وجود دارد، در کشورهایی مانند فرانسه و انگلیس و در حقوق ایران و فقه اسلام متفاوت است. یکی از دلایل عمده‌ای که برای دخالت در مال و امور غیر مورد تمسک واقع می‌شود، قاعده "الضرورات تبيح المحظورات" است. شاید بتوان گفت که این قاعده فقهی تنها دلیل مشترکی است که برای مشروعیت نهاد حقوقی اداره مال غیر یا تصدی امور غیر در همه نظام‌های حقوقی به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بخش اول: کلیات

ایفای دیون از جانب اشخاص ثالث، پدیده‌ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، به وفور اتفاق می‌افتد. ثالث گاهی در انجام تعهد، هیچ مسئولیت قانونی و شرعی برای انجام تعهد از جانب متعهد ندارد و اما به انگیزه‌های دیگری مانند خیر خواهی و یا تامین نفع مشترکی که با مدیون دارد، او را به انجام این عمل متمایل می‌سازد و گاه نیز با اینکه ثالث مدیون اصلی و واقعی دینی نیست، اما به موجب قانون، ناگزیر از پرداخت دین به دائن است. ایفای تعهد از جانب ثالث اصولاً عملی مجاز است مگر در مواردی که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط باشد. ضابطه تشخیص شرط بودن مباشرت مدیون در انجام تعهد نیز تصریح در قرارداد یا داوری عرف یا مصالح اجتماعی مترتب بر اجرای شخصی تعهدات است. به نظر می‌رسد حق رجوع ثالث به مدیون دیگر تابع قاعده سنتی مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مدنی نبوده و صرفاً مشروط به ماذون بودن ثالث از جانب مدیون نیست و از قاعده جدیدی پیروی می‌کند که بر اساس آن اگر قانون خاصی اجازه پرداخت آن دین توسط ثالث و سپس رجوع به مدیون را صادر نکرده باشد و ثالث ماذون از طرف مدیون نباشد و پرداخت دین توسط ثالث از موارد ایفای ناروا و دارا شدن ناعادلانه و بلا جهت نباشد، آن گاه ثالث در صورتی حق رجوع به مدیون را خواهد داشت که در تادیبه دین ماذون از طرف او باشد و هرگاه ثالث بر اساس یکی از موارد سه گانه فوق اقدام به ایفای تعهد نموده باشد، حق رجوع به مدیون را حتی بدون ماذون بودن نیز دارا است.

بند اول: مفهوم دین و تعهد

در این قسمت سعی می‌شود که مفهوم ایفای دین و ماهیت حقوقی آن بررسی شود بدین معنی که روشن شود انجام چه امر یا اموری از دیدگاه حقوق ایران ایفا دین شناخته می‌شود و عمل صورت پذیرفته، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا از نظر این نظام حقوقی به عنوان ایفاء دین شناخته شود. همچنین ماهیت حقوقی این امر و آثاری که بر آن بار می‌شود نیز باید توضیح داده شود. ایفاء هم معنی وفا است که به باب افعال برده شده است و وفا در لغت





مصدر ثلاثی مجرد از «وفی» بوده و به معنای ملازمت عهد و پیمان دانسته شده است.^۱ ایفای دین همان وفای به عهد است و به بیان دیگر ایفاء دین همان عمل به مضمون تعهد است. در واقع وفای به عهد را به معنای اجرای تعهد دانسته اند. مرحوم دکتر مهدی شهیدی در این باره چنین می گوید: «وفای به عهد یا اجرای تعهد، معمولی ترین وسیله سقوط تعهد است...»^۲ دین را به اعتبار منشاء پیدایش آن نیز می توان به دو دسته دیون ناشی از اعمال حقوقی و دیون ناشی از وقایع حقوقی تقسیم کرد و بر همین اساس نیز می توان ایفاء را در هر دو نوع تصور نمود. شاید به دلیل وضوح عبارت «وفای به عهد» بوده است که بسیاری از حقوقدانان ایران در مباحث خود از این مفهوم، آن را تعریف نکرده اند و تنها برخی از اساتید تعاریفی از آن را ارائه کرده اند. در تعریف وفای به عهد گفته شده است: «اجرای تعهد به معنای به جا آوردن التزامی است که مدیون بر عهده دارد. خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون انجام گیرد یا به قهر انجام پذیرد.»^۳ برخی نیز با یکسان دانستن معنای وفا و پرداخت، چنین تعریفی را از پرداخت ارائه نموده اند: «پرداخت عبارت است از اجرای تعهد خواه ناشی از عقد یا ایفاء باشد و خواه ناشی از واقعه حقوقی و بزه و قانون.»^۴ از نظر علو اصول نیز میتوان وفای به عهد را اعم از اجرای کامل تعهد یا اجرای بعضی آن دانست بلکه واژه وفای به عهد، ایفای ناروا و اجرای اشتباه تعهد را نیز در بر می گیرد زیرا اکثر اصولین معتقدند که الفاظ برای معانی اعم از صحیح وضع شده اند.^۵ به نظر می رسد همان تعریف نخست را با اعمال تغییراتی می توان به عنوان تعریف ایفاء به طور کلی بیان کرد و آن را چنین تعریف نمود: «ایفاء عملی است که به موجب آن متعهد آن چه را که به موجب عمل یا واقعه ای حقوقی بر عهده اش قرار گرفته است، انجام می دهد.» بنابراین در این مقاله ایفای دین، به معنای اجرای تعهد است؛ اعم از

^۱ معین، ۱۳۶۶، مدخل وفا

^۲ شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۰

^۳ کاتوزان، ۱۳۷۳، ص ۳۴۲

^۴ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۸۵، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۸۵۰

^۵ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶.

پرداخت پول، تسلیم مال، انجام یا خودداری از انجام کار یا انتقال و فرقی هم نمی کند که سبب تعهد عقد باشد یا ایقاع یا هر عمل یا واقعه حقوقی دیگر. همچنین وفای به عهد شامل اجرای ارادی و اختیاری تعهد و نیز اجرای اجباری و قهری آن می شود فرقی ندارد که چه عاملی باعث انجام تعهد شده باشد، تعهد وجدانی و اخلاقی متعهد به ایفای تعهد یا اجبار قانون و دادگستری. در وفای به عهد لازم نیست که حتماً کاری انجام شود بلکه ترک فعل نیز میتواند موضوع وفای به عهد واقع شود و هرگاه موضوع تعهد ترک فعلی باشد، ایفای تعهد با انجام ندادن فعل محقق می شود. در متون فقهی نیز می توان تعاریفی را در رابطه با مصادیقی از وفای به عهد یافت که با اینکه تعریف خود وفایی به عهد نیستند اما می توانند منظور فقها را از این مفهوم به ذهن متبادر سازند. برای نمونه در تعریف تادیه که یکی از مصادیق وفای به عهد است چنین گفته شده است:

«تادیه وقتی تحقق می یابد که انتقال مال از سوی متعهد به متعهدله به گونه ای انجام پذیرد که دیگر تعهدی در قبال طلبکار نداشته باشد. این امر در صورتی اتفاق می افتد که وی عین مال را و در صورت تعذر، مثل یا قیمت آن را به مالک یا وکیل او و یا ولی او انتقال دهد یا اینکه مضمون له، ذمه ضامن را ابرا کند یا کسی تبرعا دین را پردازد با اینکه مالک، مال را تلف کند بگونه ای که اگر متعلق به دیگری بود، ضامن شناخته می شد.»^۱ وفای به عهد تنها با رعایت شرایطی که قانون برای آن مقرر داشته است محقق می شود که این شرایط ممکن است به طرفین تعهد و یا موضوع اجرا و یا کیفیت اجرای تعهد مربوط شود. بر همین اساس در کتب حقوقی^۲ شرایط ایفای تعهد را در چهار بخش بررسی نموده اند که عبارتند از:

اول: شخصی که تعهد را ایفا می کند.

دوم: شخصی که مورد تعهد باید به او تادیه شود یا همان دریافت کننده دین.

سوم: چیزی که باید تادیه شود.

چهارم: زمان، مکان و هزینه تادیه.

^۱ مراغی، بی تا، ص ۳۴۹، حلی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۷۰

^۲ صفایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶



مبحث اصلی و موضوع مقاله حاضر، در قسمت نخست، یعنی شخصی که تعهد را ایفاء می کند، متمرکز است اما به تناسب بحث از این موضوع، ممکن است گریز هایی به قسمت های دیگر نیز زده شود. پس از ایضاح مفهوم ایفاء در گفتار قبلی، در این گفتار منظور از افزودن قید «توسط ثالث» این مفهوم را بررسی می نماییم تا معلوم شود دخالت ثالث در انجام شدن عمل یا اعمالی که به آن ایفاء تعهد می گویند دقیقاً چیست و انجام چه اعمالی از سوی ثالث و با چه ویژگی هایی به عنوان انجام یک تعهد و ایفاء یک دین توسط ثالث خواهد بود. اساتید حقوقی ایران در کتاب های خود تعریفی از ایفاء دین توسط ثالث ارائه نداده اند. بنابراین به منظور ارائه تعریفی برای این مفهوم، باید از ترکیب تعریف ایفاء دین و نیز شخص ثالث استفاده نماییم. و تعریفی ترکیبی ارائه دهیم. اگر تعریف ارائه شده از ایفاء در قسمت پیشین را بپذیریم، با توجه به مفهوم حقوقی ثالث، میتوان تعریف زیر را برای ایفاء دین توسط شخص ثالث ارائه داد:

«ایفاء توسط ثالث عملی است که به موجب آن شخصی غیر از متعهد آن چه را که به موجب عمل یا

واقعه ای حقوقی بر عهده دیگری قرار گرفته است، انجام می دهد اعم از آن که متعهدله حق رجوع به وی را داشته یا نداشته باشد.» از تعریف فوق بر می آید که ایفاء دین توسط ثالث امری خلاف اصل است چرا که هیچ کس را نمی توان ملزم به انجام تعهدی کرد که بر عهده اش مستقر نگردیده و اصل در تعهدات نیز آن است که کسی که متعهد شده، خود به تعهدش وفادار مانده و از عهده آن بر آید. بنابراین در نگاه نخست، ثالث در ایفاء دین دیگری، باید انگیزه ای غیر از مواجه نشدن با اعمال فشار قانونی داشته باشد چرا که اساساً چنین فشاری قابل تحمیل به او نیست. در بسیاری از موارد ثالث به قصد نیکوکاری و انجام عملی خیر خواهانه اقدام به ایفاء دین دیگری می کند که این نیکوکاری ممکن است در حق مدیونی عاجز از پرداخت و یا دائنی باشد که در اثر عدم ایفاء دین به عسرت و تنگدستی دچار شده است. گاهی نیز ثالث به قصد رسیدن به طلب خود از مدیون، دین او را ایفاء می کند. به هر حال هر چند بحث از انگیزه ها در عالم حقوق جایگاه مهمی ندارد اما در تعیین



وضع ثالث ایفاء کننده دین ، می تواند حائز اهمیت باشد ، چرا که به حکم عقل و وجدان ، نمی توان وضع ثالثی را که تنها برای جلب رضایت خداوند به انگیزه ای خیر خواهانه ، دینی را ایفا کرده با وضع ثالثی که به حکم قانون ناگزیر به انجام این عمل بوده و ثالثی که از ابتدا قصد وصل مطالبات خود را داشته ، مشابه دانست . بنابراین توجه به انگیزه های سه گانه فوق و تعیین اینکه ثالث با کدام یک از این مقاصد دست به چنین عملی زده است ، می تواند برای روشن کردن وضع حقوقی او راهگشا باشد .

همچنین امکان ایفای تعهد توسط ثالث در حالتی که موضوع تعهد عدم انجام عمل و ترک فعل است ، با تردید مواجه می شود زیرا یا خود متعهد به تعهدش عمل کرده و فعلی را مرتکب نمی شود یا خلف وعده نموده و به انجام آن عمل مبادرت می ورزد ؛ در حالت نخست اجرای تعهد از جانب ثالث بی معنی است زیرا اساساً منتفی به انتفاء موضوع است و در حالت دوم نیز عملاً تا زمانی که متعهد دست از انجام آن عمل نکشد امکان اجرای تعهد وجود ندارد و گاهی اساساً با یک بار تخلف از تعهد به ترک فعل ، وضعیتی ایجاد می شود که ترک مجدد آن عمل فایده ای برای متعهدله ندارد . لذا در نگاه نخست به نظر می رسد که ایفای تعهد به ترک فعل از سوی ثالث ، بی معنی باشد . اما با نگاهی دقیق تر می توان مواردی را یافت که ایفای تعهد به ترک فعل از جانب ثالث نیز امکان پذیر و برای متعهدله مفید باشد . برای مثال فرض کنید شرکت تجاری (الف) ، در مقابل شرکت تجاری (ب) ، متعهد می شود که تا یک سال از عرضه محصولات خود در منطقه ای معین خودداری نماید ، اما به این تعهد خود عمل نکرده و محصولات خود را روانه بازار آن منطقه می نماید . در این حالت اگر شرکت تجاری (ج) که سهم مهمی از بازار منطقه دارد ، به منظور ایفای تعهد شرکت (الف) دست از عرضه محصولات خود در منطقه بکشد و همان سهم از بازاری را که شرکت (ب) در عقد قرارداد با شرکت (الف) در پی کسب آن بود ، به شرکت (ب) بدهد ، می توان تصور نمود که شخص ثالث تعهد به ترک فعل را ایفاء کرده است .

بند دوم: تحلیل حقوقی ایفای تعهد

شاید با قاطعیت بتوان گفت که هدف اصلی طرفین از انعقاد قرارداد اجرای کامل مفاد آن است و برای رسیدن به این مقصود هرگونه تلاشی را انجام می دهند؛ تا آنجا که ممکن است بر





اثر اختلافات حاصل شده یا عدم اجرای قرارداد و ایفای تعهد، متعهدله ناگزیر به دادگاه مراجعه نماید. بنابراین اجرای تعهد به معنای به جا آوردن التزامی است که مدیون برعهده دارد؛ خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون انجام پذیرد یا به قهر و با اجبار متعهد از سوی دادگاه صورت گیرد. قانون مدنی ایران به تبعیت از قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۲۳۴) وفای به عهد را در ماده ۲۶۴ از اسباب سقوط تعهد به شمار آورده است. نویسندگان حقوقی نیز اثر معمول اجرای تعهد را سقوط و زوال آن دانسته‌اند و گروهی از آنان ایفای تعهد را با عنوان "اسباب مشترک سقوط تعهدات" - اعم از تعهدات ناشی از عقود و تعهدات ناشی از الزامات خارج از قراردادها - خوانده‌اند. اما سقوط تعهد که در زمره وقایع حقوقی به شمار می‌آید، با ایفای آن که به موجب اراده انجام می‌پذیرد و از موارد اعمال حقوقی است، متفاوت است. این پندار برخی حقوق‌دانان بعدها با تردیدهایی مواجه شد و نشانه‌هایی همچون شرط نبودن اهلیت در وفای به عهد، اجرای اختیاری قراردادها و تعهدات را به وقایع حقوقی نزدیک‌تر ساخت. به دلیل وجود چنین ایرادهایی است که در قوانین جدیدتر مانند قانون تعهدات سوییس، احکام وفای به عهد با عنوان "اجرای تعهدات" بیان شده است. صرف نظر از ماهیت حقوقی ایفای تعهد، ۲ رکن اساسی را می‌توان برای آن قائل شد: وجود تعهد و اجرای مفاد آن.

بند سوم: وجود تعهد و لزوم آن در روابط طرفین

تعهد در مفهوم عام خود تمامی حقوق دینی را شامل می‌شود و در معنای خاص که در برابر الزام خارج از قرارداد قرار می‌گیرد، ناظر به دیون ناشی از عقد است. در قانون مدنی آلمان از "حق دینی" به جای کلمه "تعهد" استفاده شده و در حقوق فرانسه مفهوم تعهد با obligation و حقوق دینی با عبارت Droit de Creance نمایانده می‌شود. در حقوق مصر نیز تعهد را "التزام" خوانده‌اند. هرچند بند ۲ ماده ۱۴۰ قانون مدنی عقود و تعهدات را از اسباب تملک محسوب کرده است؛ اما اثر اصلی تعهد عموماً ایجاد رابطه شخصی و دینی است و در مواردی ممکن است به تملیک نیز منتهی شود. شرح و تفسیر این مورد را می‌توان در زیباترین صحنه مطالعات فقهی و اختلافات موجود درخصوص نظریه‌های تملیک و تعهدات مندرج در متون عظیم فقهی جست‌وجو نمود. یکی از شاخصه‌های مهم فقه شیعی پذیرش

نظریه عمومی تعهدات براساس نص کلی ابراز شده در حدیث عبدالله بن سنان با عنوان "العقد العهد" می‌باشد و از این رو هر عقدی نوعی تعهد را دربرمی‌گیرد.

بند چهارم: موضوع تعهد، مشخص و معین بودن آن

تأثیر این امر را می‌توان در ماده ۱۸۳ قانون مدنی و در تعریف عقد ملاحظه کرد. نویسندگان قانون مدنی عقد را تعهد به امری دانسته‌اند که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر مورد قبول قرار داده باشند. ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی فرانسه نیز در تعریف مشابهی عقد را توافق دانسته که به موجب آن یک یا چند شخص در مقابل یک یا چند شخص دیگر تعهد به انتقال مال یا انجام فعل یا ترک فعلی نمایند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تعریف قانون مدنی ایران از حیث عدم انحصار اثر عقد به موارد مذکور و استفاده از واژه "امری" که عقود چون نکاح را نیز دربرمی‌گیرد، مفید به نظر می‌رسد. تعهد خود دارای مفهوم گسترده‌ای است و حتی روابط خانوادگی و امور غیر مالی را نیز دربرمی‌گیرد؛ اما با توجه به تحول حقوق تعهدات باید گفت تعهد اکنون به سوی مفهومی حرکت می‌کند که در زمره اموال و دارایی اشخاص قرار می‌گیرد و امور غیر مالی تابع قواعد مادی تعهدات نیستند؛ هر چند بتوان از اطلاق کلمه "تعهد" شمول آن را بر این موارد میسر دانست. موضوع تعهد می‌تواند تعهد به تملیک یا انتقال مال، انجام کار یا ترک آن، تعهد به پول یا کالا و ... باشد و اثر عقد نیز که خود از اسباب ایجاد تعهد محسوب می‌شود، ممکن است به همراه عقد و بی‌درنگ به وجود آید؛ مانند تملیک عین خارجی و یا اسقاط و انتقال دین، و یا امکان دارد به صورت تعهد برعهده یکی از طرفین یا هر دو آنها قرار گیرد. بنابراین میان موضوع تعهد و اثر آن و همچنین آثار ناشی از عقد تفاوت وجود دارد. تعیین موضوع تعهد واجد اهمیت بسیاری است؛ زیرا درباره ایفای تعهد توسط ثالث در حقوق فرانسه و انگلستان اختلاف بر این است که آیا ثالث صرفاً در تعهدات با موضوع پول و وجه نقد می‌تواند مداخله نماید یا واژه paiementt شامل ایفای تعهدات به طور کلی می‌شود؟ موضوع تعهد در فرانسه با عبارت prestation شناخته می‌شود و در حقوق انگلیس این عنوان به نفس تعهدات اطلاق می‌گردد.



بخش دوم: جایگاه ایفاء تعهد توسط ثالث در حقوق فرانسه

اصل نسبی بودن قراردادهای مداخله شخص ثالث در زمان تشکیل قرارداد و نیز اجرای آن را امری استثنایی تلقی نموده و اساساً این پرسش باقی است که چه کسی باید تعهد را اجرا نماید؟ در رویه قضایی فرانسه دادگاه‌ها از پذیرش ادعای مستأجر مبنی بر پرداخت اجاره بها توسط پدر وی در غیاب او به موجد امتناع می‌کنند. هرچند برخی از نویسندگان چنین پرداختی را صحیح دانسته و استدلال می‌کنند که در این موارد باید شرایط قرارداد و ایفاء دین را به گونه‌ای توجیه کرد که منجر به بری‌الذمه شدن مدیون گردد؛ اما تدلیس و گاه ادعای فریب متعهدله، پذیرش این تفکر را با تردید مواجه می‌سازد. البته در فرانسه این مسئله مورد قبول واقع شده که چنانچه موضوع تعهد پرداخت مبلغی یا دادن مالی به طرف دیگر باشد، در صورتی که متعهد یا قائم مقام او به صورت رسمی اقدام به پرداخت دین خود نماید، از طرف دادگاه بری‌الذمه تلقی می‌شود و همچنین است پرداخت مشابهی که از طریق ثالث انجام می‌پذیرد. درباره پرداخت توسط ثالث براساس ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی فرانسه باید بین ۲ مورد تفاوت قائل شد:

۱- هنگامی که ثالث از اجرای قرارداد نفع می‌برد و به عبارت دیگر، وی ذی‌نفع در اجرای قرارداد است.

۲- موردی که ثالث هیچ منفعتی از اجرای قرارداد ندارد.

در مورد نخست، ممکن است ثالث ضامن متعهد در ایفاء تعهدش باشد. در این صورت اگر وی اقدام به پرداخت دین نماید، براءت ذمه نسبی برای مدیون حاصل می‌شود؛ به این معنا که وی در مقابل متعهدله بری‌الذمه شده؛ اما دین او همچنان در برابر ثالث باقی می‌ماند. البته این ماده می‌تواند موردی را نیز دربرگیرد که تعهدی به نفع ثالث در قرارداد در نظر گرفته شده است. در این صورت وی متعهدله محسوب شده و اجرای قرارداد و ایفاء تعهد به نفع او خواهد بود. در این میان، می‌توان مواردی را نیز مورد مطالعه قرار داد که ثالث هیچ‌یک از این وضعیت‌ها (تعهد به نفع او یا ضامن



بـودنش) را دارا نیست. در رویه قضایی فرانسه مثال‌هایی را در این زمینه می‌توان ملاحظه کرد. فرض کنید مالی که فرد (ب) در رهن آقای (ج) قرار داده است، توسط (الف) خریداری می‌شود. از آنجایی که (ج) نسبت به مال مرهونه دارای حق بوده و (ب) به وی مدیون است، ایفای تعهد (ب) در مقابل (ج) توسط (الف) وی را بری‌الذمه کرده و (الف) نیز در این پرداخت ذی‌نفع تلقی می‌شود. حسن ایفای تعهد توسط ثالث از این حیث است که وی می‌تواند از ضمانت‌هایی که متعهد در برابر متعهدله در قرارداد داشته، بهره‌مند شود؛ اما معایب آن را می‌توان در ادعای تهاثر مدیون در برابر طلبکار یا مرور زمان حاکم بر شرایط قرارداد خلاصه کرد. در مورد دوم، قسمت اخیر ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی فرانسه مقرر نموده است: "... حتی ممکن است تعهد از سوی شخص ثالثی که نفعی در آن ندارد، اسقاط شود؛ مشروط بر این که شخص ثالث به نام متعهد اقدام و تعهد او را ساقط کند یا این که اگر به نام خود اقدام می‌کند، قائم مقام متعهدله در مطالبه حقوق وی نباشد." حقوق دانان فرانسوی ثالث را در این موارد قائم مقام عرفی متعهدله تلقی می‌کنند؛ یعنی با پرداخت دین از جانب ثالث، متعهد در برابر متعهدله بری‌الذمه می‌شود؛ اما تعهد اصلی وی در مقابل ثالث همچنان باقی خواهد بود. گروهی نیز در این باره بر آن نظرند که این پرداخت صرفاً درباره تعهدات پولی و مواردی که موضوع ایفای تعهد وجه نقد می‌باشد، قابل اجراست که پاسخ این تفکر را در گذشته مشاهده نمودیم. از طرفی، دیدگاه حقوق سنتی فرانسه در ارتباط با قائم مقامی ثالث بر عقد و کالت (در مواردی که ایفای تعهد توسط مدیون اجازه داده شده باشد) و یا دارا شدن غیرعادلانه (در مواردی که ثالث بدون اذن مدیون مبادرت به پرداخت می‌نماید) استوار بود. این امر در سال ۱۹۹۰ با یک تغییر حرکت بنیادی توسط دیوان عالی فرانسه با پرسش‌هایی مواجه شد و به موجب آن شخص ثالث اجراکننده قرارداد به عنوان قائم مقام عرفی متعهدله، واجد یک حق مستقل در رجوع به مدیون شناخته شده است. این رویه به سرعت مورد انتقاد حقوق دانان واقع شد؛ با این استدلال که هر پرداختی موجبات رجوع ثالث به مدیون را فراهم



نمی‌سازد؛ چه این که گاه امکان داشت پرداخت ثالث اساساً بر تبرع استوار بوده و یا این که شرایط دارا شدن ناعادلانه فراهم نباشد. در این صورت دادگاه نمی‌توانست به طور مطلق برای چنین فردی حکم به استحقاق یک حق مستقل در رجوع به متعهد بدهد. بازگشت تلویحی دیوان عالی به نظریه قبلی در کمتر از ۲ سال نمایانگر تأثیر این انتقادات در رویه قضایی فرانسه است. در وضعیت فعلی و نیز با ملاحظه رأیی که دیوان عالی فرانسه در سال ۱۹۹۲ صادر کرد، در صورت وجود قصد تبرع از جانب ثالث در ایفای تعهد، رجوع وی به مدیون منتفی بوده و پس از پرداخت دین او نمی‌تواند ادعای قصد عدم تبرع را نماید. از طرف دیگر، باید بین موردی که عمل ثالث با اجازه مدیون بوده و موردی که ثالث بدون اذن وی اقدام به اجرای تعهد کرده، قائل به تفکیک شد. در صورتی که اجرا با اجازه متعهد انجام پذیرفته و ثالث به نام مدیون مبادرت به ایفای تعهد کرده باشد، میان ثالث و متعهد یک عقد وکالت منعقد می‌شود که بر این اساس می‌توان برای ثالث حق رجوع قائل شد؛ اما در مواردی که ثالث بدون اجازه متعهد اقدام به اجرا نموده و یا به نام مدیون ایفای تعهد نکرده باشد، وی می‌تواند براساس اداره مال غیر (مدیر اجرایی) و یا دارا شدن ناعادلانه به متعهد رجوع کند. رکن اصلی رجوع ثالث به متعهد براساس نظریه اداره مال دیگری، مفید بودن اجرا و ایفای تعهد برای مدیون است. ممکن است چنین استدلال شود که عموماً اجرای تعهد دیگری برای متعهد واجد منفعت است. پس چگونه می‌توان رجوع ثالث را بر این رکن استوار نمود؟ در پاسخ باید گفت که هرچند در نگاه نخست، ایفای تعهد دیگری ظاهر در وجود منفعت برای متعهد است؛ اما در این موارد این امکان وجود دارد که بدهکار در برابر متعهدله یا طلبکار اصلی نتواند دفاعیات خود را ابراز کرده و از بری‌الذمه شدن احتمالی خود سود ببرد. همچنین رجوع ثالث بر این اساس بر هرگونه اجازه‌ای از طرف مدیون استوار نیست؛ مانند مواردی که رضایت صریحی از جانب متعهد بر اقدام ثالث در یک زمان طولانی وجود نداشته باشد. در رجوع ثالث بر پایه نظریه دارا شدن ناعادلانه، شرایط مربوط به اداره مال دیگری و نیز وکالت از جانب متعهد باید جمع باشد و به‌علاوه، وی باید بدون اشتباه به ایفای تعهد پردازد و این مورد منصرف است از مواردی که ثالث بدون حسن نیت اقدام به ایفای تعهد می‌نماید. براساس



ماده ۱۲۳۶ قانون مدنی فرانسه، متعهد نمی‌تواند از پیشنهاد خود به شخص ثالث برای ایفای تعهد رجوع کند؛ مگر این‌که خود متعهدله مبادرت به اجرای تعهد نماید و یا در قرارداد یا خارج از آن، مدیون با طلبکار موافقت کرده باشد که شخص ثالث اقدام به اجرای تعهد نکند. با پذیرش ایفای ثالث از جانب متعهدله، مدیون بری‌الذمه خواهد شد. در صورتی که متعهدله ایفای تعهد توسط ثالث را قبول کرده باشد، وی جانشین حقوق طلبکار محسوب می‌شود؛ خواه با اجازه متعهد بوده و خواه چنین اجازه‌ای وجود نداشته باشد. در مواردی که ثالث به منظور بری‌الذمه شدن مدیون ایفای تعهد کند، در صورتی حق مراجعه به متعهد را خواهد داشت که وجود عقد و کالت میان خود و متعهد و یا ارکان اداره مال غیر و یا دارا شدن ناعادلانه را به اثبات برساند. در حقوق فرانسه، چنانچه رأی مبنی بر پرداخت مبلغ معینی به نفع طلبکار صادر شود، محکوم علیه در صورت عدم اجرا بدان اجبار می‌گردد که اجرای تحمیلی یا اجباری نامیده می‌شود و هنگامی می‌تواند از اجرای طبیعی خودداری کند که اجرای حکم مربوط به ایفای تعهد غیر ممکن باشد؛ آن هم نه به صورت مادی؛ بلکه در موردی که اجرای غیر ممکن واقعی باشد. این در حالی است که مفاد ماده ۱۱۴۲ قانون مدنی فرانسه کاملاً عکس چنین وضعیتی را پیش‌بینی کرده و آن هم به دلیل بنای رویه قضایی از سال ۱۹۷۲ بر این قاعده می‌باشد که صرف عدم اجرای تعهد، موجبات مطالبه خسارت را فراهم می‌سازد. از این رو نویسندگان قانون مدنی فرانسه به‌رغم نفوذ این تفکر و نگرارش ماده ۱۱۴۲، در نهم ژوئیه سال ۱۹۹۱ با تصویب قانون شماره ۶۵۰-۹۱، ماده ۱۱۴۴ را در قانون مدنی فرانسه اصلاح کردند. براساس این قانون، متعهدله می‌تواند در صورت عدم اجرای تعهد، شخصاً تعهد را به هزینه متعهد اجرا نماید و تأدیه وجوه چنین اجرایی برعهده متعهد خواهد بود. این امر در حقوق فرانسه جانشینی یا قائم مقامی اعتباری خوانده می‌شود. در این باره براساس رأی دیوان عالی فرانسه و فرمان شماره ۶۰۱ به سال ۱۹۵۳، تحصیل اجازه از دادگاه در صورت عدم اجرای تعهد لازم می‌باشد. این مداخله قضایی گاه مورد انتقاد واقع شده است؛ اما به نظر می‌رسد که در صورت عدم اجرای تعهد توسط متعهد، ماده ۱۱۴۴ مکانیسم کنترل‌کننده‌ای است برای دستیابی به اجرای کامل مفاد قرارداد و در این بین تفاوتی میان ایفای تعهد توسط طلبکار یا



شخص ثالث وجود ندارد. از این رو ماده ۱۱۴۲ صرفاً در موارد استثنایی و هنگامی که اجرای قرارداد به طور واقعی غیرممکن است، قابل اعمال خواهد بود.

بند اول: شرایط اجرای ماده ۱۱۴۴ قانون مدنی فرانسه

۱- اخطار طلبکار به مدیون برای اجرای مفاد تعهد خویش و سپس مراجعه به دادگاه و تحصیل اجازه برای اجرا توسط طلبکار یا ثالث. ماده ۱۱۴۴ از تعهدات قائم به شخص ثالث و نیز مواردی که متعهد باید مال معینی را انتقال دهد، انصراف دارد. پیش از اصلاح ماده مذکور این ایراد وجود داشت که متعهدله ممکن بود مبادرت به اجرای تعهد به هزینه متعهد نماید؛ اما در هنگام مراجعه به وی با اعسار مدیون مواجه شود که با اصلاح ماده این ایراد نیز برطرف شد.

۲- دادگاه‌ها باید در آرای خود غیرممکن بودن واقعه اجرا توسط مدیون و وجود موجبات اجرا از سوی طلبکار و دلیل اعطای اجازه به وی را مورد تصریح قرار دهند. به عبارت دیگر، محاکم در مورد ادعای طلبکار ممکن است مهلتی را برای اجرا به مدیون بدهند یا وی را اجبار به اجرای مفاد قرارداد نمایند یا آن که به طلبکار اجازه مطالبه خسارت و یا اجازه اجرا به هزینه متعهد را بدهند. در مورد اخیر، به صرف اجرا توسط متعهدله، مدیون بری‌الذمه می‌شود؛ حتی اگر قرارداد به خاتمه نرسیده باشد. در قراردادهای دوجانبه در صورتی که مدیون تعهد خویش را اجرا نکند و دادگاه نیز مهلت مناسبی را برای اجرای تعهد به وی داده باشد، به موجب ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی فرانسه متعهدله حق فسخ قرارداد و مطالبه خسارت را خواهد داشت. از جمع این مواد می‌توان حمایت قانون‌گذار از مدیون را با اتخاذ یک سیستم کنترل قضایی استنباط نمود.

هرچند فسخ قرارداد در فرانسه امری قضایی محسوب می‌شود؛ اما در مواردی همچون حالت ضرورت و یا معاملات تجاری انعقاد یافته در فروشگاه‌ها و بنگاه‌های خرید و فروش، بدون مراجعه به دادگاه امکان فسخ قرارداد وجود خواهد داشت. در مواردی که طلبکار ادعای حالت ضرورت در ایفای تعهد به هزینه مدیون را می‌نماید، دادگاه پس از اجرا این مسئله را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و امکان دارد ضروری بودن اجرا را احراز نکند. در این صورت مطالبه هزینه‌ها و خسارات از متعهد غیرممکن است. همچنین است در مواردی که



مدیون خود اقدام به اجرای مفاد قرارداد کرده و صرفاً احتمال امتناع از ایفای تعهد وجود داشته باشد. بنابراین کنترل قضایی دادگاه‌های فرانسه هم پیش از ایفای تعهد به هزینه مدیون ملاحظه می‌شود و هم پس از آن. براساس ماده ۱۲۳۶، در صورتی که مدیون به ثالث اجازه اجرای تعهدات خویش را نداده باشد، وی بعداً نمی‌تواند بر پایه اداره مال دیگری به وی رجوع کند. این در جایی است که مدیون خود مبادرت به اجرا می‌نماید. در این صورت دادگاه نمی‌تواند اجازه اجرای جانشینی توسط ثالث را صادر کند؛ چه این که بدین ترتیب احتمال اجرای یکجانبه از سوی طلبکار و حمایت از وی فراهم شده است. بنابراین ماده ۱۲۳۶ تمامی تعهدات را دربرمی‌گیرد؛ اعم از این که مدیون اجازه اجرای تعهد توسط ثالث را داده باشد یا نه، منفعتی برای ثالث داشته باشد یا نه و نیز موضوع تعهد پول باشد یا نه. رویه قضایی فرانسه در ارتباط با تعهداتی که موضوع آنها پرداخت وجه نقد می‌باشد، با سایر تعهدات کمی متفاوت است. در این موارد به مدیون مهلتی برای پرداخت وجه داده می‌شود. از طرف دیگر، چنانچه مجوز ایفای تعهد توسط ثالث داده شود، مبلغی که وی در اجرای تعهد می‌پردازد، به عنوان قرض در نظر گرفته می‌شود و پس از پرداخت از مدیون قابل مطالبه است.

بند دوم: جایگاه ایفاء تعهد توسط ثالث در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان در ارتباط با ایفای تعهد توسط ثالث این پرسش مطرح می‌شود که آیا شرایط قائم مقامی موجود در قانون مدنی فرانسه برای رجوع ثالث به مدیون باید رعایت شود؟ و آیا اجرای تعهد توسط وی باید مورد پذیرش متعهدله واقع گردد؟ به طور کلی ثالث می‌تواند تعهد دیگری را اجرا نماید؛ مگر آن که تعهد قائم به شخص متعهد باشد. در این حالت ایفای تعهد توسط ثالث موضوعاً منتفی بوده و در صورت اجرا وی حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت. نکته ظریفی که در حقوق انگلیس مورد توجه واقع شده آن است که اجرای نیابت از جانب ثالث احتیاجی به پذیرش از طرف متعهدله ندارد؛ هرچند این سخن بدین معنا نیست که متعهد در هنگام ایفای تعهد از جانب ثالث، واقعاً جانشینی وی را اجازه داده است. اهمیت اجرای تعهدات توسط شخصی غیر از مدیون در



حقوق انگلیس در تخفیف مسئولیت مدیون در صورت قصور وی در ایفای تعهداتش آشکار می‌شود. در واقع پیشنهاد اجرا همانند اجرای تعهد شمرده می‌شود و مدیون می‌تواند در مقام دفاع به چنین ایجابی استناد کند. در صورتی که طلبکار در اثبات ادعای خود به گواهی گواهان استناد کرده باشد، مطالبه خسارت پس از ایفای تعهد از جانب ثالث قابل استماع نخواهد بود. اثر قبولی متعهدله بر ایفای تعهد توسط ثالث در بری‌الذمه شدن مدیون نمایان می‌شود. در مقابل، گروهی از حقوق‌دانان انگلستان ایفای تعهد را حتی در موردی که مدیون هیچ اجازه‌ای به ثالث نداده، موجب بری‌الذمه شدن متعهد می‌دانند. درباره امکان رجوع و جبران در صورت پرداخت بدهی دیگری، حقوق‌دانانی که قائل به لزوم اجازه مدیون برای ایفای تعهد توسط ثالث هستند، رجوع به صورت گسترده برای مدیون و به نحو مضیق برای متعهدله را در صورت فقدان اجازه متعهد مورد پذیرش قرار داده‌اند. هرچند هدف اصلی قواعد کامن‌لا حمایت از متعهد در برابر متعهدله است؛ اما ارتباط آن به طور کلی با مداخله فضولی کمتر شده و در مقابل، حقوق سنتی ایفای تعهد توسط ثالث و مداخله وی را پذیرفته است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری نهایی و پایانی فهمیدیم که ایفای دیون از جانب اشخاص ثالث، پدیده‌ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، به وفور اتفاق می‌افتد. ثالث گاهی در انجام تعهد، هیچ مسئولیت قانونی و شرعی برای انجام تعهد از جانب متعهد ندارد و اما به انگیزه‌های دیگری مانند خیرخواهی و یا تأمین نفع مشترکی که با مدیون دارد، او را به انجام این عمل متمایل می‌سازد و گاه نیز با این که ثالث مدیون اصلی و واقعی دینی نیست، اما به موجب قانون، ناگزیر از پرداخت دین به دائن است. ایفای تعهد از جانب ثالث اصولاً عملی مجاز است مگر در مواردی که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط باشد. ضابطه تشخیص شرط بودن مباشرت مدیون در انجام تعهد نیز تصریح در قرارداد یا داوری عرف یا مصالح اجتماعی مترتب بر اجرای شخصی تعهدات است. به نظر می‌رسد حق رجوع ثالث به مدیون دیگر تابع قاعده سنتی مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مدنی نبوده و صرفاً مشروط به مأذون بودن



ثالث از جانب مدیون نیست و از قاعده جدیدی پیروی می کند که بر اساس آن اگر قانون خاصی اجازه پرداخت آن دین توسط ثالث و سپس رجوع به مدیون را صادر نکرده باشد و ثالث مأذون از طرف مدیون نباشد و پرداخت دین توسط ثالث از موارد ایفای ناروا و دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت نباشد، آن گاه ثالث در صورتی حق رجوع به مدیون را خواهد داشت که در تأدیه دین مأذون از طرف او باشد و هرگاه ثالث بر اساس یکی از موارد سه گانه فوق اقدام به ایفای تعهد نموده باشد، حق رجوع به مدیون را حتی بدون مأذون بودن نیز داراست. همانطور که گفتیم و فهمیدیم یکی از نتایج مهم اصل حاکمیت اراده، قاعده نسبی بودن قراردادهاست که به موجب آن قرارداد فقط نسبت به دو طرف و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است و نسبت به اشخاص ثالث هیچ حق یا دینی ایجاد نمی کند. این امر در ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران و ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه با عنوان اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث پذیرفته شده و در فقه مبین اسلام نیز اصل عدم ولایت بر دیگران و نیز اصل حاکمیت اراده مورد قبول واقع شده است. اقتضای این امر آن است که هیچ کس نتواند بدون داشتن نمایندگی یا اجازه از مالک یا قانون، در مال و امور غیر دخالت کند. اطلاق این ممنوعیت شامل امور مالی و غیرمالی می شود و تخلف از این اصل مستلزم ارائه دلیل متقن و کافی است. اما این قاعده به طور مطلق باقی نمانده و در حقوق کنونی مانند معاملات فضولی، تعهد به نفع ثالث و عقود جمعی، استثنائات بسیاری بر آن وارد شده است. هرچند اصل نسبی بودن قراردادها بیشتر در مرحله ایجاد قرارداد مورد توجه قرار می گیرد. در پایان فهمیدیم که با مداخله فردی غیر از مدیون در اجرای تعهد فرآیند جدیدی شروع می شود که بطور کلی از سه حالت خارج نمی باشد. یا پرداخت طی حکم قانونی «قهری» بوده آنگونه که در برخی مقررات داخلی نیز مانند: بیمه، تجارت، ثبت، تأمین اجتماعی حتی قانون مدنی و مسئولیت مدنی جزئاً مورد پذیرش قرار گرفته است. یا اینکه حسب توافق و تراضی طلبکار و ثالث چنین رویدادی محقق می شود که در دو قسم یاد شده صورت خاصی از قائم مقامی و جانشینی برای پرداخت کننده به وجود می آید که در حقوق کشورهای اروپایی به نهاد «قائم مقامی با پرداخت» مشهور است که بطور کلی مورد وضع و تصویب قانونگذاران قرار گرفته است. اما در جایی که ثالث صرفاً



براساس اذن مدیون یا به حکم اخلاق و یا از سر اجبار، ضرورت، ذینفعی و یا به منظور دفع ضرر از خود به تأدیه دین مدیون می‌پردازد و تعهد اصلی ساقط می‌شود در واقع رجوع نه براساس قائم مقامی، بلکه صرفاً به منظور مطالبه‌ما به ازای مبلغ تأدیه شده صورت می‌گیرد. از این رو به آن «رجوع شخصی» می‌گویند. برعکس صورتهای فوق چون دین اصلی ساقط گردیده لذا تضمینات و وثائق آن نیز ساقط شده، و منتقل نمی‌شود. آنچه که برای رجوع شخصی ضرورت دارد تبرعی نبودن عمل ثالث است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

- ۱- احمدی جشفقانی، دکتر سیدحسین علی، اجرای تعهد قراردادی، چاپ اول، تهران انتشارات برهمند، ۱۳۷۵.
- ۲- اسدی بهنام، آثار نقض قرارداد در حقوق ایران و انگلیس، انتشارات قانون یار، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۴- امیری قائم مقامی، دکتر عبدالمجید «حقوق تعهدات» جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۵۶ هـ.ش
- ۵- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب ۶ جلد، جلد ۴، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰
- ۷- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر «حقوق خانواده»، چاپ اول، تهران انتشارات کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۶۸
- ۱۰- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، «دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت» جلد اول چاپ اول، تهران، چاپخانه مشعل آزادی، ۲۵۳۷ ش
- ۱۱- جهان بخشی، ولی الله، «فرهنگ بیان» یک جلدی، نشر دنیای مطبوعات و انتشارات حجتی سال ۱۳۶۱ هـ.ش
- ۱۳- حائری «شاهباغ»، سید علی «شرح قانون مدنی» جلد دوم، چاپ اول تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۷۶
- ۱۴- داراب پور، دکتر مهربان، «تفسیری بر حقوق بیع بین الملل» دوره سه جلدی، چاپ اول، تهران
- ۱۵- ره پیک، سیامک (حسن) «تعهد غیر قابل اجرا» پایان نامه دوره فوق لیسانس دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر مهدی شهیدی به شماره الف ۱۱۵-۳۶۳.
- ۱۶- سادات اخوی، سید محسن، پایان نامه فوق لیسانس بعنوان «تعذر اجرای تعهدات ناشی از قرارداد» به راهنمایی دکتر سید حسین صفایی، دانشگاه تهران سال ۱۳۷۱ هـ.ش
- ۱۸- شهیدی، دکتر مهدی «مجموعه مقالات»، چاپ اول، نشر حقوقدان سال ۱۳۷۵ هـ.ش



۱۹ - صفایی، دکتر سید حسین - امامی دکتر اسد الله ، «حقوق خانواده»، جلد اول، چاپ سوم، تهران انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۷۲ هـ.ش
۲۲- کاتوزیان ، دکتر ناصر «فلسفه حقوق» جلد اول، چاپ دوم ، تهران، انتشارات بهنشر سال ۱۳۶۵.

